

جایگاه کتاب در مناسبات فرهنگی تیموریان

غلامرضا امیرخانی^۱

چکیده

رشد و گسترش هنرهای کتاب‌آرایی در قرن نهم ق. سبب شد کتاب به صورت کالایی ارزشمند درآید به‌گونه‌ای که نسخه‌های نفیس، بسان تحفه‌هایی گرانبها، میان دربارهای مختلف مبادله می‌شد. در این نوشتار، با نگاه به رویدادی تاریخی برگرفته از کتاب تاریخ حبیب‌السیبر، که به ماجرای ارسال کتاب از دربار تیموریان به حکومت آق‌قویونلو اختصاص دارد، به روابط فرهنگی میان دو حکومت نیز اشاره می‌شود.

کلیدواژه‌ها

اهدای کتاب، تیموریان، آق‌قویونلو، کلیات جامی، روابط فرهنگی

فاصله زمانی میان به حکومت رسیدن تیمور (۷۷۱ ق.م) میراث ماندگار جانشینان تیمور را باید هنر و آفرینش‌های هنری زمان ایشان دانست. شاید حضور پررنگ هنر و هنرمندان در طول حیات خاندان تیموری و پیدایش مکتب‌های هنری چون مکتب هرات و شیراز، دلیلی بر انتساب این دوره ۱۴۰ ساله به نام ایشان باشد. پشتیبان و حامی اصلی هنرمندان و نویسندگان را شاهان و شاهزادگان تشکیل می‌دادند و مکان اصلی فعالیت ایشان، کتابخانه‌های وابسته به دربار بود. نسخه‌های نفیسی که در این کتابخانه‌ها تدوین یا استنساخ می‌شد، کالایی باارزش و مناسب برای مبادله یا اهدا میان

فصلنامه کتاب ۶۰ (زمستان ۱۳۸۳)

فصلنامه کتاب ۶۰ (زمستان ۱۳۸۳)

فاصله زمانی میان به حکومت رسیدن تیمور (۷۷۱ ق.م) تا درگذشت سلطان حسین بایقرا (۹۱۱ ق.م) را مورخان، عصر تیموریان نام نهاده‌اند، اما این بدان معنا نیست که قلمرو این خاندان سراسر سرزمین ایران را دربر می‌گرفته است. به استثنای سال‌های زمامداری شخص تیمور، که تا ۸۰۷ ق.م ادامه داشت، حکومت‌های دیگری نظیر آق‌قویونلو (سپید گوسفند) و قره‌قویونلو (سیاه گوسفند)، که در تاریخ به سلسله‌های ترکمان مشهور هستند، و پاره‌ای از حکومت‌های محلی، بخش‌هایی از ایران را زیر سلطه خود داشتند.

۱. عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران amirkhani@nlai.ir

حاکمان و امیران مناطق گوناگون بود. بررسی منابع این دوره نشان می‌دهد که نه تنها کتاب و دیگر تولیدات هنری به عنوان هدیه و تحفه رد و بدل می‌شد، بلکه اعزام اهل هنر و ادب به دربار دیگر شاهان و شاهزادگان نیز مرسوم بود. آنچه در زیر می‌آید بررسی نمونه‌ای از ارسال کتاب از قلمرو تیموریان به دیگر حکومت‌هاست.

کتاب معروف حبیب‌السیبری اخبار افراد البشر را مورخ برجسته اواخر تیموری و اوایل صفوی، غیاث‌الدین ابن‌همام‌الدین مشهور به خواندمیر (۸۸۰-۹۴۲ ق.) تألیف کرده است. وی در کنف حمایت امیرعلیشیرنویابی به نگارش آثار تاریخی مشغول بود. نخستین اثر خواندمیر، مآثرالملوک نام دارد که در ۹۰۱ ق. به رشته تحریر درآمد. اما شناخته‌شده‌ترین کتاب او، همان حبیب‌السیبری است که تا به امروز جزء پر استفاده‌ترین منابع تاریخی به زبان فارسی بوده و بارها به چاپ رسیده است. نشر روان این کتاب، که گاه از ظرافت‌ها و صنایع ادبی بی‌بهره نیست، نشان از پختگی و احاطه او بر نکات ادبی و تاریخی دارد. چراکه نوشتن این اثر را در ۹۲۷ ق. آغاز و در ۹۳۰ ق. تمام کرد و در این سن، تاریخ‌نگاری سرشناس و معرّب به‌شمار می‌رفت. خواندمیر اواخر عمر را در هند سپری کرد و در ۹۴۲ ق. درگذشت. جسد او را در دهلی در کنار مقبره امیرخسرو دهلوی (۶۵۱-۷۲۵ ق.) به خاک سپردند (۸: ۴۰۲).

حبیب‌السیبری بسان آثار مشابه، تاریخ عمومی عالم را از آغاز خلقت تا روزگار مؤلف دربر می‌گیرد، اما آنچه ارزش کتاب را مضاعف می‌سازد، بخش‌های پایانی آن است که به اثر، جنبه مستند می‌بخشد. اطلاعاتی که مؤلف در بیان حوادث روزگار سلطنت حسین بایقرا، تکاپوهای ازبکان در ماوراءالنهر، و ظهور شاه‌اسماعیل صفوی ارائه می‌کند، بسیار دقیق و در شناخت اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اواخر قرن نهم و اوایل سده دهم هجری واقعاً مفید است. وجه تمایز حبیب‌السیبری با آثار مشابه، ذکر شرح حال بزرگان و رجال هر دوره تاریخی است که خواندمیر در پایان هر بخش به آنها می‌پردازد. توجه او به سرگذشت اهل علم و ادب و هنر، که با گروهی از ایشان مجالست هم داشته، دستمایه خوبی برای پژوهشگرانی است که به زندگی فرهنگی



ایرانیان و شرایط حاکم بر آن علاقه‌مند هستند. ابتکار خواندمیر مورد توجه تاریخ‌نگاران بعدی از جمله اسکندر منشی (۹۶۸-۱۰۴۳ ق.) واقع شده که در پایان سرگذشت هر یک از شاهان صفوی، مندرج در تاریخ عالم آرای عباسی، احوال مشاهیر و بزرگان معاصر آن پادشاه را آورده است.

اما روایت خواندمیر:

«از غرایب واقعات که امیرحسین را اتفاق افتاد یکی آنکه در آن اوان که ملازمت امیرعلیشیر می‌نمود، آن جناب او را بر رسالت سلطان یعقوب میرزا نامزد فرمود و مقرر کرد که کلیات مولانا عبدالرحمن جامی با دیگر کتب نفیسه

وجه تمایز حبیب‌السیبری با آثار مشابه، ذکر شرح حال بزرگان و رجال هر دوره تاریخی است که خواندمیر در پایان هر بخش به آنها می‌پردازد. توجه او به سرگذشت اهل علم و ادب و هنر، که با گروهی از ایشان مجالست هم داشته، دستمایه خوبی برای پژوهشگرانی است که به زندگی فرهنگی ایرانیان و شرایط حاکم بر آن علاقه‌مند هستند.

از کتابخانه خاصه ستانده، جهت قاضی عیسی و نواب آن درگاه برود و در وقتی که جناب سیادت مآبی آن کتب را از مولانا عبدالکریم کتابدار می‌ستاند خدمت مولوی سهو

۱. مرحوم دکتر عبدالحسین نویابی، اسامی اشخاص و بزرگان این کتاب را با عنوان رجال کتاب حبیب‌السیبری به‌طور جداگانه چاپ نموده است (تهران، ۱۳۲۴).

کرده فتوحات مکی را که در حجم و جلد به کلیات مولانا عبدالرحمن جامی مشابهت داشت به وی داد، و امیرحسین آن کتاب را احتیاط ننموده با دیگر تحف و تبرکات مضبوط ساخت و چون به ملازمت سلطان یعقوب میرزا رسید و پیشکش گذرانید پادشاه عالی جاه از کمال مکارم اخلاق او را پرسیده بر زبان مبارک گذرانید که درین سفر به واسطه بُعد مسافت ملول شده باشی؟ امیرحسین جواب داد که بنده را در راه مصاحبی بود که ملالت در پیرامن [پیرامن] خاطر نمی گذاشت. سلطان یعقوب میرزا از حقیقت این سخن استفسار نمود. جناب

میراث ماندگار جانشینان تیمور را باید هنر و آفرینش‌های هنری زمان ایشان دانست. شاید حضور پررنگ هنر و هنرمندان در طول حیات خاندان تیموری و پیدایش مکتب‌های هنری چون مکتب هرات و شیراز، دلیلی بر انتساب این دوره ۱۴۰ ساله به نام ایشان باشد.

سیادت مآبی فرموده که کلیات حضرت مولوی که مقرب حضرت سلطانی جهت ملازمان قاضی فرستاده‌اند همراه داشتم و هرگاه اندک ملامتی [ملالتی] دست می داد نظر بر آن کتاب افادت مآب می انداختم. پادشاه فرموده که کلیات را بیاورید تا مشاهده نمایم و امیرحسین کس فرستاد تا آن مجلد را به مجلس آوردند و چون باز کردند معلوم شد که فتوحات مکی است نه کلیات مولانا جامی. لا جرم جناب سیادت مآبی از چند حیث منفعل گشت و از این جهت دیگر منظور نظر التفات امیرعلیشیر نشد...» (۳: ج ۴، ص ۳۵).

بررسی دقیق این ماجرا نیازمند شناخت افراد زیر است:

۱. امیرحسین: نام کامل او امیرکمال‌الدین حسین ابیوردی‌ست. صاحب *مجالس النقایس* از او با نام سیدحسین باوردی یاد می‌کند (۳: ج ۴، ص ۲۷۳). زادگاه او، ابیورد یا باورد، از شهرهای مهم شمال خراسان در روزگار تیموریان بود که امروزه خرابه‌های آن در کشور ترکمنستان قرار دارد (۴: ج ۶، ص ۴۷۳). در جوانی از ابیورد به هرات آمد و مشغول تحصیل شد. در همین

ایام، مورد توجه کیچیک میرزا، خواهرزاده سلطان حسین بایقرا، قرار گرفت. کیچیک میرزا وی را در شمار همراهان خود در سفر حج قرار داد. سرنوشت این سفر در منابع به دو شکل گوناگون ذکر شده است. خواندمیر معتقد است که حسین ابیوردی از رفتن به این سفر ابتدا سرباز زد ولی پس از حرکت کاروان پیشیمان و در پی ایشان روان شد. هر چند که به ایشان نرسید و خود به تنهایی حج گذارد. در بازگشت به تبریز رفت و چند سال در ملازمت سلطان یعقوب آق‌قویونلو به سر برد. نقل دیگری که از این مسافرت وجود دارد، مربوط به علیشیر نوایی و کتاب *مجالس النقایس* است که کمال‌الدین حسین را ملازم کیچیک میرزا در سفر حج می‌داند و سرزمین‌های عراق و فارس و روم را در مسیر برگشت او بازمی‌شمرد. روایت *مجالس النقایس* با اشاره به حسادت معاندان وی که دیوانه می‌خواندندش به پایان می‌رسد. چرا که اگر همراهی کمال‌الدین حسین با کیچیک میرزا را در سفر حج بپذیریم، به احتمال زیاد در مسیر بازگشت هم در معیت او بوده که چنین نبود و او از تبریز سر درآورد.

۲. امیرعلیشیرنوایی (۸۴۴-۹۰۶ ق.م): نام آورترین وزیر تیموریان که در بخش اعظم زمامداری سلطان حسین بایقرا، مقام دوم حکومت را عهده‌دار بود. شخصیت پیچیده او، که تحلیل شرایط اجتماعی و فرهنگی اواخر قرن نهم هجری نیازمند شناخت آن است، از دو جنبه بارز قابل بررسی‌ست: جایگاه سیاسی و فعالیت‌های فرهنگی. نقش برجسته او در حوادث و اتفاقات روزگار آخرین سلطان تیموری در همه منابع این عصر به دفعات بیان شده و تکاپوهای فرهنگی او نیز به سبب آثار قلمی برجای مانده، مشهود است. ویژگی دیگری که از دو بعد فرهنگی و اجتماعی قابل مطالعه است، بناها و موقوفاتی‌ست که از وی برجا مانده یا دست‌کم در منابع به آنها اشاره رفته است. فخری هروی، تعداد ابنیه منتسب به امیرعلیشیر را ۳۷۰ می‌داند. خواندمیر نیز در ذکر سجایای اخلاقی و آثار و ابنیه علیشیر، کتاب *مکارم الاخلاق* را تألیف کرد (۷: مقدمه).

۳. سلطان یعقوب (۸۸۳-۸۹۶ ق.م): فرزند اوزون حسن آق‌قویونلو (۸۷۲-۸۸۲ ق.م) و از آخرین فرمانروایان این خاندان بود که در جذب دانشمندان و نویسندگان ایرانی به دربار خود، تلاش فراوانی به کار برد (۹: ۱۱۵).



از جمله شاعرانی بود که روابطی حسنه با هر دو دربار داشت. بنایی هروی (۹۱۸ ق.) دیگر شاعر و خوشنویس بلندآوازه‌ای بود که از هرات عازم شیراز و نهایتاً تبریز شد و نزد سلطان یعقوب روزگار می‌گذراند. با مرگ سلطان یعقوب، وی آهنگ هرات کرد. وی بسان نوبت پیشین مجبور به ترک آن دیار شد. هر چند که منابع، عداوت علیشیر نوایی با او را دلیل اصلی این مهاجرت‌ها می‌دانند (۶: ۱۶۷).

تأکید بر مسائل فرهنگی از آن‌روست که پایتخت تیموریان، هرات، مرکزی برای تجمع نویسندگان، هنرمندان، شاعران و گویندگانی شده بود که در پناه شاهان و شاهزادگان تیموری به کار مشغول بودند. سلاطین آق‌قویونلو نیز مشوق فرهنگ و هنر به شمار می‌آمدند. لذا رفت و آمد اهل ادب و هنر، به رغم مسافت طولانی میان دو شهر (هرات و تبریز)، مسئله‌ای طبیعی به شمار می‌رفت.

۲. موقعیت و مقام جامی: نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ ق.) شاعر نامی قرن نهم را باید نمونه‌ای کم‌نظیر در تاریخ ادبیات زبان پارسی دانست که آوازه‌او در زمان حیاتش، نه تنها در خراسان و شرق ایران بلکه تا قلمروی هند و عثمانی پیچیده بود. به همین دلیل هنگامی که جامی در مسیر بازگشت از سفر حج به تبریز

اعزام سفیران به دیگر کشورها چون مصر و عثمانی و پذیرش متقابل نمایندگان ایشان و توجه و پاسخ‌گویی به مکاتبات دیگر دولت‌ها از جمله خصوصیات دوره زمامداری اوست. با مرگ او، حکومت آق‌قویونلو در سرایشی اضمحلال قرار گرفت.

۴. قاضی عیسی: مسیح‌الدین عیسی ساوجی فرزند خواجه شکرالله، پدر او از مستوفیان دربار آق‌قویونلو و خود وی، معلم سلطان یعقوب بود. نفوذ قاضی عیسی بر شاگرد خود چنان بود که در طول زمامداری یعقوب «اوامر و نواہیش، مطاع پادشاه و سپاه‌گردید» (۶: ۱۱۷). مہر او درکنار مهر سلطنتی بر فرمان‌ها و احکام حکومتی نقش می‌بست که حکایت از انقیاد دربار آق‌قویونلو از وی دارد (۲: ۱۲۸). صوفی خلیل که پس از مرگ یعقوب به قدرت رسیده بود، در اردو بازار تبریز، قاضی عیسی را به دار آویخت (سال ۸۹۶ ق.). نام چند تن از خانواده‌او در متون تاریخی مذکور است (۵: ۵۹۵ و ۸۱۵).

۵. عبدالکریم کتابدار: تنها نام و نشانی که از این شخص به دست آمد، همین مطالب خواندمیر است که بر سمت کتابداری او در کتابخانه امیر علیشیر نوایی تصریح دارد. اکنون بهتر می‌توان واقعه نقل شده در حبیب‌السیر را بررسی و نتایج زیر را برداشت کرد:

۱. روابط فرهنگی میان هرات و تبریز: روابط بین دولت‌های ایرانی در قرن نهم هجری، تابع عوامل مختلفی بود. چه بسا متحدان و هم‌پیمانانی که درگذشت ایام به دشمنان قسم خورده تبدیل می‌شدند. در این میان، دوره ۳۷ ساله حکومت حسین بایقرا (۸۷۵-۹۱۱ ق.) به دلایلی چند از آرامشی نسبی در شرق ایران و ارتباط تقریباً دوستانه با غرب ایران (قلمرو آق‌قویونلو) برخوردار بود. این ویژگی، پیوندها و دادوستدهایی خصوصاً در حوزه فرهنگ را سبب می‌گشت. تأکید بر مسائل فرهنگی از آن‌روست که پایتخت تیموریان، هرات، مرکزی برای تجمع نویسندگان، هنرمندان، شاعران و گویندگانی شده بود که در پناه شاهان و شاهزادگان تیموری به کار مشغول بودند. سلاطین آق‌قویونلو نیز مشوق فرهنگ و هنر به شمار می‌آمدند. لذا رفت و آمد اهل ادب و هنر، به رغم مسافت طولانی میان دو شهر (هرات و تبریز)، مسئله‌ای طبیعی به شمار می‌رفت. اهلی شیرازی (۸۵۸-۹۴۲ ق.)

رفت، اوزون حسن، حاکم وقت، هیئتی را به سرپرستی قاضی ابوبکر طهرانی (قرن ۹ ق.)، مؤلف کتاب دیار بکر، به استقبال شاعر خوش نام فرستاد. این ماجرا در ۸۷۸ ق. اتفاق افتاد. سلطان آق قویونلو، جامی را در کمال احترام پذیرا شد و از او خواهش کرد که در تبریز بماند. جامی عیادت از مادر سالمند خود را بهانه کرد و پس از ده روز اقامت رهسپار هرات شد (۹: ۱۵۳).

ارج و قرب شاعر خراسانی نزد سلسله آق قویونلو، روشن‌کننده زوایای مختلف روایت خواندمیر است. زیرا علیشیر نوایی که بر این نکته آگاه است، مناسب‌ترین کتاب را، کلیات جامی دانسته و آن را به همراه چند نسخه دیگر روانه غرب ایران می‌کند.

در تاریخ روابط دولت تیموریان با دیگر حکومت‌ها به دفعات دیده می‌شود که کتاب را به عنوان نفیس‌ترین و ارزشمندترین هدیه به همراه سفیران و نمایندگان راهی می‌کردند. به نظر می‌رسد هر امیر یا وزیری که می‌خواست خود را ادب‌پرور و هنردوست نشان دهد، کتاب را تحفه‌ای مناسب می‌دانست و در عین حال هنر و خلاقیت کتاب‌آرایان و نسخه‌پردازان دربار خود را به رخ دیگران می‌کشید.

باید توجه داشت که این مأموریت چند سال پس از مسافرت جامی به تبریز انجام پذیرفته است. انتخاب کلیات جامی احتمالاً دلیل دیگری هم داشته و آن سرودن سلمان و اِپسال از مثنوی‌های هفت‌گانه جامی به نام سلطان یعقوب است.

۳. اهمیت و ارزش کتاب: در تاریخ روابط دولت تیموریان با دیگر حکومت‌ها به دفعات دیده می‌شود که کتاب را به عنوان نفیس‌ترین و ارزشمندترین هدیه به همراه سفیران و نمایندگان راهی می‌کردند. به نظر می‌رسد هر امیر یا وزیری که می‌خواست خود را ادب‌پرور و هنردوست نشان دهد، کتاب را تحفه‌ای مناسب می‌دانست و در عین حال هنر و خلاقیت کتاب‌آرایان و نسخه‌پردازان دربار خود را به رخ دیگران می‌کشید. شاید بهترین نمونه در تأیید ارزش فوق‌العاده نسخه‌های نفیس در این دوره، ماجرای ست که بنایی هروی نقل می‌کند. وی در بیان اوایل ظهور حسین بایقرا در صحنه سیاسی

ایران و آن هنگام که در رویارویی با سپاه سلطان ابوسعید گورکانی (۸۵۵-۸۷۳ ق.) مجبور به فرار و ترک اردوی خود در خوارزم می‌شود، نقل می‌کند که یکی از سرداران ابوسعید پس از فتح اردوی او، آنچه به غنیمت برد، چند کتاب نفیس از کتابخانه حسین بایقرا بود (۹: ۱۰۸) و این نکته بسیار درخور تأمل است که برای یک سردار جنگی نیز، کالایی گران‌بهارتر از کتاب در تشکیلات یک فرمانروای مغلوب وجود ندارد.

۴. وجود نسخه‌های متعدد از یک اثر: خواندمیر تصریح می‌کند که کلیات عبدالرحمن جامی باید از کتابخانه تحویل گرفته می‌شد و همراه با دیگر کتب به دربار سلطان یعقوب برده می‌شد. این مسئله حکایت از آن دارد که برخی عناوین، نظیر کلیات جامی، در چند نسخه نگهداری می‌شده است. در غیر این صورت باید امیرعلیشیر دستور استنساخ از روی نسخه مورد نظر را می‌داد تا کتابخانه‌اش از وجود این اثر بی‌بهره نماند.

۵. سرنوشت کمال‌الدین حسین ابیوردی: ماجرای پیش آمده که به سبب اشتباه عبدالکریم کتابدار در تحویل کتاب و دروغ‌گویی کمال‌الدین حسین در نزد سلطان آق قویونلو رخ داد، هر چند جالب و طنزگونه است، اما برای این شخص تبعات ناگواری را به همراه داشت. امیرعلیشیر که از وقوع این ماجرا آگاه شده بود، دیگر به او توجهی نکرد. حسین ابیوردی در ۹۰۸ ق. (دو سال پس از مرگ علیشیر) به بلخ رفت و نزد بدیع‌الزمان میرزا، فرزند ارشد حسین بایقرا، عهده‌دار مقام صدارت شد. پس از دو سال به دلایل نامعلوم از سمت خود استعفا داد و به زادگاه خویش بازگشت. در ۹۱۴ ق. در زمره سفرای محمدخان شیبانی (از بک) درآمد. اواخر عمر در ابیورد ساکن شد و در ۹۲۰ ق. درگذشت (۳: ج ۴، ص ۳۵۱).

هر چند امیرعلیشیر نوایی، خود شخصیتی فرهنگی و صاحب آثار و تألیفات و اشعار متعدد بود، ولی به نظر می‌رسد پاره‌ای از هنرمندان و نویسندگان چندان دل‌خوشی از او نداشتند، به‌ویژه آن عده که مدتی در نزد او به سر برده بودند. علاوه بر حسین ابیوردی و بنایی هروی، که به هر دو اشاره رفت، باید از حاج محمد نقاش یاد کرد که او هم در کتابخانه امیرعلیشیر مشغول کار بود ولی به سبب کدورتی که میان آن دو پیش آمد، از هرات

گریخت و در ۹۰۴ ق. به اردوی بدیع الزمان میرزا پیوست. وی در دربار شاهزاده تیموری هم سمت کتابداری یافت (۳: ج ۴، ص ۳۴۸).

منابع

۱. بنایی هروی. شبیانی نامه. به کوشش کازیوکی کوبو. کیوتو: دانشگاه کیوتو، ۱۹۹۷ م.
۲. بوسه، هریبرت. پژوهشی در تشکیلات دیوان سالاری بر مبنای اسناد دوران آق قویونلو و قره قویونلو و صفوی. ترجمه غلامرضا ورهرام. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
۳. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین. حبیب السیر. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: خیام، ۱۳۶۲.
۴. رضا، عنایت‌الله. «ابورد». دایرة المعارف بزرگ اسلامی. ج ۶، ص ۴۷۳.
۵. روملو، حسن. احسن التواریخ. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
۶. سام میرزا صفوی. تذکره نحفه سامی. به کوشش رکن‌الدین همایونفرخ. تهران: علمی، ۱۳۴۶.
۷. علیشیر نوایی. علیشیر بن کیچکنه. تذکره مجالس النقایس. به کوشش علی اصغر حکمت. تهران: بی‌نا، ۱۳۲۳.
۸. فرشته، محمدقاسم بن غلامعلی. تاریخ فرشته. لکهنو: [بی‌نا]، ۱۸۶۳ م.
۹. هینتس، والتر. تشکیل دولت ملی در ایران: حکومت آق قویونلو و ظهور دولت صفوی. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تاریخ دریافت: ۱۳۸۲/۹/۱۰

پرتال جامع علوم انسانی